

واکاوی پیوند مفهومی «ذکر للعالمین» در آیات اجر رسالت با ذوالقرنین به عنوان منجی آخرالزمان

حسن عباسی*

محمدباقر حجتی**

چکیده

با تتبع درون‌متنی مبتنی بر روش منظومه‌ای در آیات اجر رسالت، دانسته می‌شود که در قرآن از امامت با عنوان «ذکر للعالمین» یاد شده است. از کنار هم نهادن آیات ناظر به امامت و اجر رسالت با استفاده از سیاق قرآنی، هم‌ترازی قرآن و عترت و وجود آخرین امام در کنار قرآن به دست می‌آید. در آیات قرآن کنیه منجی - که ذوالقرنین باشد - به صراحت آمده است و قرآن زمان آمدن وی را به آینده موکول نموده و در سوره کهف به بیان تفصیل پس از اجمال همان «ذکر للعالمین» در آیات اجر رسالت نموده و از منجی با عنوان «ذوالقرنین» یاد کرده است که با داشتن لقب «ذکر للعالمین»، احکام و عقاید فراموش شده دین اسلام را به جهانیان متذکر شده و موجب هدایت مردمان غرب و شرق عالم در آخرالزمان گشته و مستضعفان عالم را از دست مستکبران نجات می‌دهد.

واژگان کلیدی

آیات اجر رسالت، ذکر للعالمین، ذوالقرنین، منجی آخرالزمان.

طرح مسئله

با تتبع در آموزه‌های قرآنی دانسته می‌شود که از میان پیامبران الهی فقط حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارای اجر دنیوی؛ یعنی قول، فعل و تقریرشان اسوه حسنه و معیار حسن و قبح افعال اختیاری جهانیان معرفی شده است؛ چراکه خدای متعال پس از موفقیت حضرت ابراهیم علیه السلام در آزمون‌های سخت، آن حضرت و ذریه معصوم ایشان در آخرالزمان را به مقام امامت منصوب فرموده و آیین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام را برای تطابق با فطرت و اخلاقیات بشریت، ریشه و اساس ادیان توحیدی و نسخه هدایت اخلاقی جهانیان قرار داده است؛ اما این امر در بستر زمان و بر پایه اقتضائات زمانی، نیازمند تغییر و تحول بود. از این رو خدای متعال آیین اسلام را در تکمیل نسخه هدایتی آیین حنیف تشریح فرمود. از سوی دیگر، زمانی هدایت جهانی دین اسلام و قرآن عملی می‌شود که هادیانی به‌عنوان قرآن‌های مجسم و ناطق همواره در کنار قرآن حضور داشته باشند. (آل عمران / ۷ و ۱۱۲) آنان باید همچون حضرت ابراهیم علیه السلام و به‌عنوان امامان معصوم، از هرگونه ظلم و ترک اولی برآمده از وسوسه شیطان به دور بوده و دارای مقام عهد، عزم، صبر و اخلاص باشند؛ بالاتر از آن با همه وجود از مصادیق آشکار اسوه حسنه گشته و پیروان خود را در برابر تلبیس ابلیس به صراط مستقیم رهنمون شوند. اکنون این سؤال مطرح است که آیا قرآن کریم به‌عنوان نسخه آسمانی ذکر للعالمین، قاعده و ساختاری را برای نسخه‌های زمینی ذکر للعالمین معرفی فرموده است تا جویندگان حقیقت با مراجعه به قرآن، حق را شناخته و از امام حق پیروی نمایند؟ با توجه به اینکه در کتب مقدس ادیان توحیدی و بشری به صراحت نامی از منجی آخرالزمان آمده است، آیا قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین کتاب آسمانی، از امام زمان علیه السلام به صراحت یا اشاره ذکری به‌میان آورده است؟ به اعتقاد نگارندگان ذوالقرنین (کهف / ۸۳) کنیه قرآنی حضرت مهدی موعود علیه السلام به‌عنوان ذکر للعالمین برای هدایت همه انسان‌ها است. خدای سبحان از حکومت جهانی وی به‌عنوان «ملک عظیم» به آل ابراهیم علیه السلام وعده داده است، (نساء / ۵۴) نه کوروش و اسکندر یا دیگران و ذوالقرنین شخصیتی مربوط به دوره آخرالزمان و منجی بشریت هست نه گذشته.

نگارندگان با تتبع در کتب و منابع تفسیری فریقین و مقاله‌های حوزه آیات اجر رسالت و آیه مؤذت موردی را نیافتند که پژوهشگری میان آیات اجر رسالت و ذوالقرنین پیوندی برقرار نموده باشد. نگارندگان با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن به‌ویژه قرینه سیاق قرآنی ادعا دارند که بر فرض وجود شخصیتی همانند ذوالقرنین در گذشته، ذوالقرنین معرفی شده در سوره کهف، غیر از آن ذوالقرنین است؛ چراکه در صورت اختصاص شخصیت ذوالقرنین به گذشته تاریخ، تعارض لایجتماع و لایرتفاع در قرآن حکیم به‌وجود می‌آید که با ساحت خدای حکیم به‌عنوان متکلم قرآن سازواری ندارد. به‌نظر می‌رسد این یافته به نوبه خود می‌تواند در جهت تعمیق عقاید و تصحیح باورهای قائلان به منجی بشریت حضرت صاحب الزمان علیه السلام سودمند باشد.

جایگاه سیاق قرآنی و نظم شبکه‌ای یا فراخطی قرآنی در تفسیر قرآن کریم

سیاق از ماده سوق به‌معنای راندن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۱۶۶) جدا شدن روح از بدن (فراهیدی؛ فیومی؛ جوهری و ابن‌منظور، ذیل ماده سوق) تتابع و از پی یکدیگر درآمدن، طرز، طریقه و روش (دهخدا و معین) استعمال شده است و برخی از لغت‌شناسان نیز سیاق کلام را به کنار هم بودن و اسلوب سخن و طرز جمله‌بندی معنا کرده‌اند. (ابراهیم انیس و دیگران؛ معین) در تعریف اصطلاحی سیاق باید گفت که سیاق مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به‌سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب‌سخن پیش می‌برد. (کنعانی، ۱۳۸۴: ش ۸۷ / ۲۸) سیاق و بلاغت دو وجه یک شیء هستند؛ هنگامی که کلامی نسبت به صاحب سخن در نظر گرفته شود، کلام او با توجه به شرایط، مقاصد را پیگیری می‌نماید. هرگاه مفاهیم و مقاصد کلامی نسبت به مخاطب و شرایط او لحاظ شود، بلاغت آن سخن مطرح می‌گردد؛ به‌بیان دیگر، کلام، تعبیر سیاق نسبت به متکلم و تحقق بلاغت نسبت به مخاطب است. پس می‌توان گفت هرگاه مقصود متکلم توسط مخاطب دریافت شود، آن سخن بلیغ است. لازمه منطقی این سخن آن است که هر سخن بلیغی به طور قطع دارای سیاق است؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد کلامی مقصود صاحب‌سخنی را بیان کند، درحالی‌که چنان مقصودی از متکلم در سخن درج نشده باشد. (همان؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴ / ۱۲۹؛ خطیب قزوینی، بی‌تا: ۸ - ۷) بر مبنای این تعریف از سیاق و بلاغت، مفسر در تفسیر قرآن باید به سیاق کلمات، آیات، سوره‌ها توجه نماید. سیاق از بهترین قرینه‌ها برای فهم

معنای حقیقی الفاظ و کلام و نیز مراد متکلم به شمار می‌آید. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۰۰؛ رشیدرضا، بی‌تا: ۱ / ۲۲) حجیت سیاق از نوع حجیت ظهور است. (فضل‌الله، ۱۴۲۶: ۱۵ / ۴۴۰) بنابراین در نظر گرفتن قرائن برای فهم مقصود گوینده روشی عقلایی است و اختصاص به فرهنگ خاصی ندارد و غفلت از آن در مقام تفسیر قرآن سبب می‌شود برداشت‌های تفسیری، ناقص یا بی‌اعتبار گردند و قسمت مهمی از خطاها در فهم و تفسیر آیات مربوط به همین بخش است. (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۱۰؛ معلم کلایی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

یکی از مهم‌ترین انواع سیاق، سیاق قرآنی است که قرآن را از هر متن عربی دیگر متمایز می‌سازد و مفسر باید در تفسیر قرآن فراتر از انواع سه‌گانه سیاق‌ها عمل کرده و به نوع چهارم سیاق؛ یعنی سیاق قرآنی در تفسیر توجه نماید؛ زیرا از جنبه‌های اعجاز قرآن، اعجاز وجود روابط بینامتنی در پراکندگی نزول قرآن و حالت پاشانی آن به‌وسیله جبرئیل به پیامبر ﷺ است که به‌دستور خدای متعال درخواست می‌کرد که این آیه را مثلاً در فلان جای فلان سوره قرار دهد. اصولاً سبک قرآن و رمز اعجاز آن در همین پراکنده‌گویی و از شاخه‌ای به شاخه دیگر رفتن است. (وجدی، ۱۹۸۶: ۷۰) اما تا آنجا که به مسئله نظم برمی‌گردد، این پراکندگی و حالت پاشانی به همان انسجامی برمی‌انجامد که الگوهای تکرار و تقارن ساختاری در پی دارند؛ به‌عبارت دیگر این پراکندگی موضوعی واحد نه‌تنها موجب بی‌نظمی نیست، بلکه در جهت عکس؛ یعنی انسجام متن، حرکت می‌کند؛ زیرا مرز سوره‌ها به روی هم گشوده می‌شود تا آنها وارد گفتگویی لایتناهی شوند، این به‌معنای پویاشدن و به حرکت درآمدن آیات است؛ (قیطوری، ۱۳۸۲: ۱۰۱ - ۱۰۰) چراکه در صورت تفسیر تک به‌تک و مجزا از هم آیات قرآن و عدم توجه به سیاق و نظم شبکه‌ای و فراخطی آن، نهی و شکایت قرآن علیه این‌گونه تفسیرکنندگان شامل می‌شود: «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُتَسِّمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر / ۹۱ - ۹۰) لذا باید گفت که تفسیر قرآن به قرآن دقیقاً نوعی توجه به روابط بینامتنی در قرآن است که آیات قرآن با استفاده از آیه‌های دیگر تفسیر می‌شود تا روابط میان آیه‌های مختلف آشکار شود. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۰ - ۳۹) بدین ترتیب وقتی که یک مفسر قرار است از کانال متن، سخن متکلم را متوجه شود، مجبور است از تمام سازوکارهای معناساز در متن استفاده کند. اگر مخاطب فقط سازوکارهای زبان‌شناختی؛ یعنی لغت، صرف و نحو را مورد استفاده قرار دهد، در آن صورت فهم کاملی از متن نخواهد داشت. اگر یک مخاطب به جز ویژگی‌های زبان‌شناختی، روابط بینامتنی یا سیاق قرآنی و روابط مربوط به بافت و مواردی از این قبیل را مدنظر قرار بدهد و از آنها برای فهم متن استفاده کند، فهم کامل‌تر و بهتری از متن خواهد داشت و می‌تواند آن ویژگی‌های تضعیف شده متن را تقویت کند و خودش را در یک شرایط متعادل و قابل قبولی قرار دهد. (همان: ۴۹)

بنابراین باید گفت که یک نوع نظم با عنوان نظم شبکه‌ای و فراخطی در قرآن حاکم است که قابلیت متن را در پیونددهی آن بالا می‌برد و منطق تنطیق و شهادت برخی از متن توسط پاره‌ای دیگر از آن را محقق می‌سازد. نظم فراخطی قرآن زمینه مناسبی فراهم می‌آورد که بتوان متن را در بافتار ویژه آن و متناسب با سازگاری‌های درونی متن بررسی کرد. افزون بر کارکردهای بسیار این نوع نظم در حوزه تفسیر و قرآن‌پژوهی، شرایط مطلوبی را نیز برای رفع ابهام و حل مشکل ارتباط بخش‌هایی از قرآن فراهم می‌آورد که در ظاهر با هم اختلاف و ناسازگاری دارند. (قرآنی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۷)

نمونه‌ای از آیاتی که مفسر در تفسیر آنها نیاز مبرم به توجه به سیاق قرآنی و نظم شبکه‌ای یا فراخطی در فهم صحیح آن آیات دارد، آیات اجر رسالت و ارتباط آنها با داستان ذوالقرنین در آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف است. عدم توجه به نظم شبکه‌ای و فراخطی موجب شده است که مفسران فریقین در طول اعصار و امصار مختلف، ذوالقرنین را شخصیتی فراقرآنی و تاریخی فرض نموده و افراد متعددی را به‌عنوان مصادیق ذوالقرنین یاد نمایند که به جرات می‌توان گفت؛ اکثر آن مصادیق با سیاق قرآنی داستان ذوالقرنین و روابط بینامتنی آن با ذکرالعالمین در آیات اجر رسالت ناسازگار هستند؛ چراکه خدای حکیم در قرآن حکیم هرگز سخنان متناقض ایراد نمی‌فرماید؛ بلکه هماهنگی ویژه‌ای بین قسمت‌های مختلف سخن او وجود دارد. پس در تفسیر آیات باید به سیاق توجه نمود. (رجبی، بی‌تا: ۷۷) سید محمدحسین فضل‌الله مشکل بسیاری از مفسران را اکتفا به ظاهر کلمات و عدم توجه به قرائن کلامی به‌خصوص قرینه سیاقی می‌داند؛ زیرا سیاق از معنای عمیق کلام سخن می‌گوید، نه از لایه‌های سطحی و مادی و معنای ظاهری آن، این چیزی است که بسیاری از مفسران از آن غافل هستند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۲۸)

بر این پایه باید روش تفسیر قرآن به قرآن را از بهترین روش‌های تفسیر قرآن تلقی نمود که در آن، مفسر با جمع‌آوری

آیات مرتبط به آیه مورد تفسیر از لابه‌لای سوره‌های متعدد و با لحاظ سیاق کل قرآن و سیاق آیات مربوط به آن و مقصود خدا (متکلم) برای هدایت مخاطبان خود براساس مقتضیات زمانی در اعصار و اُصهار مختلف تا قیام قیامت اقدام به تفسیر قرآن می‌کند.

بررسی مفهوم و مصادیق ذکر و ذکر للعالمین در قرآن

ذکر، یادکردن و یادآوری است؛ خواه با زبان باشد یا با قلب. به عبارت دیگر ذکر را حفظ شیء نیز گفته‌اند. ذکر در مقابل نسیان به معنای فراموشی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۹) تذکر نیز یادآوری است. ذکر را می‌توان به جوارح، دل، لسان، جلی، خفی و قلبی تقسیم کرد.

از سیاق قرآنی چنین بر می‌آید که پس از هبوط حضرت آدم علیه السلام و ابلیس بر زمین و ادعای برتری ابلیس بر حضرت آدم علیه السلام، خدای حکیم برای تذکر و یادآوری دَفینه‌های فطری انسان‌ها که در پرتو آن در عالم ذر به یکتایی خدا شهادت داده بودند. (اعراف / ۱۷۲) خلفایی از انبیا و رسولان و امامان را به‌عنوان هادیان و اُسوه‌های حسنه مبعوث فرمود تا عهد الهی مبنی بر عدم تبعیت از ابلیس به‌طور کامل از بین نرود؛ بلکه حداقل انسان‌هایی در هر زمان تا قیام قیامت بر عهد الهی پایبند بوده و خدا را تصدیق نموده و دین الهی را بر گوش تمامی جهانیان رسانده و موجبات غلبه اراده الهی بر اراده شیطانی شوند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب / ۲۳) ولی ابلیس به‌دنبال عدم سجده بر آدم و رانده شدن از درگاه الهی از خدای متعال مهلت گرفت تا روز مشخصی زنده بماند و ثابت کند که شایستگی او نسبت به خلافت الهی بیشتر از آدم علیه السلام و فرزندانش است. از این‌رو از روی کینه سوگند یاد نمود که همه فرزندان آدم به‌جز مخلصین را گمراه کند. خدای متعال در پاسخ ابلیس فرمود که تو هیچ تسلطی بر بندگان من نداری مگر گمراهانی که از تو پیروی نمایند. (حجر / ۴۲) و از حضرت آدم علیه السلام و فرزندانش عهد و میثاق غلیظی گرفته (احزاب / ۷؛ بقره / ۲۷؛ مائده / ۷؛ رعد / ۴۰؛ آل عمران / ۸۱؛ مائده / ۱۳) که ابلیس و شیاطین انس و جن را پرستش نکنند (یس / ۶۰) و بر عهد خود پایبند باشند تا خدا بر عهد خود مبنی بر دخول آنان بر بهشت پایبند باشد؛ (بقره / ۴۰) ولی خداوند پس از اخذ عهد از حضرت آدم علیه السلام در او عزمی بر پایبندی به عهد الهی نیافت؛ (طه / ۱۱۵) چراکه شیطان او را وسوسه نمود که از میوه شجره ممنوعه بخورد و جاودانه بماند. (همان: ۱۲۰) لذا خدای متعال انبیا و وارثان کتاب از بندگان برگزیده خودش را در چگونگی برخورد با ابلیس به سه دسته (ظالم به خود، میانه‌رو، سابق بالخیرات) تقسیم می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ...» (فاطر / ۳۲). خداوند از میان پیامبران گذشته تنها حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام را به‌دنبال آزمون الهی (تسلیم در مقابل فرمان الهی درباره ذبح فرزندش با رجم نمودن ابلیس) از سابقون بالخیرات و وفاداران بر عهد خود یافت (بقره / ۱۲۵ - ۱۲۴) و حضرت ابراهیم علیه السلام را به مقام امام للناس انتخاب فرمود (همان: ۱۲۴)؛ مقامی که عهد الهی بوده و ظالمان در حق الله (انعام / ۸۲)، حق الناس (قصص / ۱۶) و حق النفس (اعراف / ۲۳) از آن مقام به دور می‌باشند: «... لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴) از همان زمان مقام جدیدی با نام «امام» پدیدار گردید که از حوزه تصرف و قلمروی بیشتری نسبت به رسول برخوردار بوده و از بارزترین و کامل‌ترین مصادیق مخلصین محسوب شده (حجر / ۴۰) و به معنای شاهدهای آشکار «فَاتَّقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مَّبِينٍ» (حجر / ۷۹) از دور خودنمایی نموده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۸۵) و تا قیام قیامت مایه تذکر و هدایت همه گمراهان و ظالمان از جهانیان (ذکر للعالمین) برای بازگشت از آموزه‌های تحریف شده و به دست فراموشی سپرده شده ادیان و شرایع الهی، به‌سوی دین اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. با توجه به اینکه در آیات مربوط به اجر رسالت، خداوند پس از نصب حضرت ابراهیم علیه السلام به امامت (بقره / ۱۲۴)، امام را مایه هدایت جهانیان معرفی فرموده و آن مقام را در ذریه آن حضرت قرار داده (بقره / ۱۲۴؛ یوسف / ۱۰۴؛ ص / ۸۸ - ۸۶؛ فرقان / ۵۷؛ سبا / ۴۷؛ شوری / ۲۳) و از آن به‌عنوان اجر دنیوی حضرت ابراهیم علیه السلام (عنکبوت / ۲۷) یاد کرده است. (عباسی و حجتی، ۱۳۹۷: ش ۳۴ / ۱۴۴ - ۱۲۹) ولی امامت را به جهت پایبندی حضرت اسماعیل علیه السلام به عهد الهی (بقره / ۱۲۵) به سبقت گیرندگان در کارهای خیر از نسل آن حضرت قرار داد؛ (فاطر / ۳۲) نه در نسل حضرت اسحاق علیه السلام: «وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مَبِينٌ» (صافات / ۱۱۳)؛ چراکه از

نسل حضرت اسحاق علیه السلام سبقت‌کننده در کارهای خیر و حائز مقام امامت یافت نشد. لذا اراده خدا بر این قرار گرفت که امامت در ذریه دومین فرزندش؛ یعنی حضرت اسماعیل علیه السلام در آخرالزمان (شعراء / ۸۴؛ صافات / ۱۰۸) اختصاص یابد؛ زیرا آن حضرت دوشادوش پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام بر تمامی امتحان‌های الهی صبر نموده (صافات / ۱۰۳ - ۱۰۲) و بر عهد الهی (بقره / ۱۲۵) پایبند ماند.

برپایه آموزه‌های قرآنی از ذریه حضرت اسماعیل علیه السلام فقط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام آن حضرت به امامت منصوب گشتند اما مکتب خلافت فرصت امامت مکتب ولایت را ندادند و آنان ائمه معصوم را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند؛ حال آنکه اراده خدا بر زنده ماندن آخرین آنها قرار گرفت (احزاب / ۳۳) تا در آخرالزمان با تشکیل ملک عظیم وعده داده شده به آل ابراهیم، (نساء / ۵۴) با شروع از کعبه به عنوان نخستین خانه و مرکز زمین و مکان هدایت جهانیان (آل عمران / ۹۶؛ قصص / ۵۹) زمین را پس از ظلم و جور، پر از عدل و داد نماید و جهانیان را به صراط مستقیم هدایت نموده و مایه ذکر للعالمین جهانیان شود. (ص / ۸۸ - ۸۷؛ کهف / ۹۸ - ۸۳)

امام عصر علیه السلام با کنیه ذوالقرنین؛ مصداق عملی «ذکر للعالمین» در آخرالزمان

برپایه مطالب فوق و آیه: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ أَن كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری / ۲۱) خداوند بر حاکمیت توحیدی اولیای الهی تأکید داشته و حاکمیت شورایی در حکومت دینی را رد نموده و ادعای مدعیان حاکمیت شورایی را عاری از اذن الهی می‌داند. از این رو خدای متعال از مدعیان منصب امامت می‌خواهد که به امانت خیانت نکرده و آن را به اهل آن بازگردانند؛ (نساء / ۵۸) مدعیانی که برپایه آیات ۳۳ - ۲۹ سوره زمر و آیات ۳۰ - ۲۷ سوره فرقان اقدام به دخالت در منصب خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نموده و در پرتو آن اسلام را تضعیف و مسلمانان را فرقه‌فرقه نموده و برپایی ملک عظیم اسلامی را به تأخیر انداخته و خود را نیز در ردیف ظالمان قرار داده‌اند. از این رو خدای سبحان در آیه: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * وَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (ص / ۸۸) خبر آمدن امام و مصداق عملی «ذکر للعالمین» را به تأخیر انداخته و به جهت رعایت مصالحی، امام زمان علیه السلام را با القاب و کنیه‌هایی چون: «ذوالقرنین» (کهف / ۸۳) و «کلمه الفصل» (شوری / ۲۱) معرفی نموده که در آخرالزمان ملک عظیم وعده داده شده به آل ابراهیم را عملی نموده و دین اسلام را بر همه ادیان پیروز گردانده و موجب ترویج آن بر همه جهانیان از شرق و غرب عالم می‌شود.

به عبارت دیگر؛ خدای متعال از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام حضور آن حضرت در مکه می‌خواهد که به مردم عرب بگوید من از شما هیچ اجری را نسبت به آن (در قبال معرفی مصداق امام بعد از خود) درخواست نمی‌کنم و من کسی نیستم که چیزی را از خود بسازم و بر خدا نسبت دهم: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص / ۸۶)؛ چراکه سوره ص، سوره مکی و در ترتیب نزول، سی و هشتمین سوره‌ای است که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. این سوره در چپش کنونی مصحف نیز سی و هشتمین سوره است. (معرفت، ۱۳۷۱: ۲۵۱) در آیه فوق مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله برای درخواست اجر، همه جهانیان است نه مردم عرب مکه. پس مودت به اهل بیت علیهم السلام (شوری / ۲۳) به عنوان اجر رسالت در مدینه و در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت جهانیان نازل شده است؛ اهل بیتهای که همچون خود قرآن مایه تذکر و هدایت جهانیان هستند و خبر آمدن نخستین آنان؛ یعنی امام علی علیه السلام در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم: «وَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (ص / ۸۸) و آخرین آنان که با استفاده از قرآن، موجب جهانی‌سازی حقیقی دین اسلام می‌شود. (ص / ۸۸ - ۸۶؛ انعام / ۹۰) در آخرالزمان خواهد آمد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف / ۸۳) دلیل پیوند آیات اجر رسالت با ذوالقرنین این است که قرآن کریم از ذوالقرنین همچون خود قرآن و ائمه علیهم السلام، ذکر للعالمین یاد کرده است؛ چراکه با توجه به نکره بودن «ذکر» در آیه: «سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف / ۸۳)، همه آیات بعدی (آیه ۸۴ تا ۹۸)، مربوط به ذوالقرنین براساس قاعده: «الجمل بعد النكرات اوصاف» صفت «ذکر» محسوب می‌شوند. با این تحلیل و بر پایه محتوای داستان فوق، ذوالقرنین مایه هدایت همه مردمان کره زمین است.

از سوی دیگر آگاهی اخبار یهود نسبت به ذوالقرنین و درخواست آنان از مشرکان مکه برای پرسش از پیامبر ﷺ درباره ذوالقرنین و نیز دلالت فحوای کلی سیاق آیات داستان ذوالقرنین، حاکی از آن است که ذوالقرنین، موعود ادیان و منجی بشریت است؛ موعودی که عقیده مشترک همه ادیان و شرایع بوده و در آخرالزمان بعد از فراگیری ظلم، ظهور نموده و مظلومان و مستضعفان عالم را از دست مستکبران نجات می‌دهد و در صورت گذشته دانستن زمان حکومت ذوالقرنین، می‌باید هیچ ظالم و مظلوم و مستضعفی از گذشته تاکنون در روی زمین یافت نشود؛ حال آنکه واقعیت خلاف آن را اثبات می‌کند و زمین مملو از ظلم و جور است.

بنابراین امام زمان ﷺ به‌عنوان خاتم الاوصیاء ﷺ همچون خاتم الانبیاء ﷺ از کامل‌ترین و مقتدرترین اوصیاء ﷺ محسوب می‌شود که می‌تواند به‌عنوان أسوه حسنه تامه و مظهر عینی صراط مستقیم، مایه هدایت و تذکر جهانیان گشته و تبعیت‌کنندگان از خود را با اجرای کامل فرامین الهی، مشمول محبت الهی نموده (آل عمران / ۳۱) و به قرب و رضوان الهی نائل سازد.

دلایل و مستندات ذوالقرنین بودن امام زمان ﷺ برپایه قرینه سیاق قرآنی و نظم شبکه‌ای حاکم در قرآن

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد خدای حکیم به‌لحاظ رعایت مصالحی، ترتیب قرآن را به حالت پاشانی همچون اجزاء جورچین در درون سوره‌های قرآنی پخش نموده است. لذا کل قرآن از سیاق قرآنی برخوردار است که نگارندگان در بیان دلایل امام زمان ﷺ بودن ذوالقرنین از سیاق قرآنی بیشترین استفاده را برده و در این مقاله از دخالت دلایل برون قرآنی و روایی اجتناب نموده است.

۱. وقوع تعارض لایجتماعان و لایرتفعان در قرآن در صورت گذشته بودن داستان ذوالقرنین

یکی از داستان‌های پر رمز و راز قرآنی که مفسران درباره آن گوناگون سخن گفته‌اند، داستان ذوالقرنین است. داستان ذوالقرنین در آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف آمده است. در صورت تعلق داستان ذوالقرنین به گذشته، میان دو آیه ۹۸ سوره کهف و آیات ۹۵ تا ۹۷ سوره انبیاء تعارض ایجاد می‌شود؛ زیرا آیه ۹۸ سوره کهف می‌فرماید: با وقوع قیامت و زلزله آن، سد یاجوج و ماجوج از هم پاشیده می‌شود، حال آنکه آیات ۹۵ تا ۹۷ سوره انبیاء و ۹۴ سوره کهف می‌فرماید که اندکی پیش از رخداد قیامت در آخرالزمان (و اقتراب الوعد الحق)، یاجوج و ماجوج خروج نموده و در زمین فساد می‌کنند. تعارض دیگر اینکه در صورت گذشته بودن شخصیت ذوالقرنین بایستی امروزه هیچ ظالم و مظلومی در کره زمین یافت نشود؛ زیرا تا قیامت توسط ذوالقرنین عوامل ظلم و فساد در غرب و شرق و آن طرف کره زمین (یاجوج و ماجوج)، کشته یا زندانی شده‌اند و این زندان تا رستاخیز پابرجا است. این در حالی است که چنین تعارضی در کتابی است که کلام خدای حکیم است و بالطبع در آیات آن نباید تعارضی باشد. با توجه به اینکه جمله‌های داستان ذوالقرنین از نوع جملات خبری است؛ از این‌رو با استمداد از نسخ نیز نمی‌توان به رفع تعارض آن پرداخت. پس این تعارض غیرقابل جمع است.

۲. تعلق سد ساخته‌شده به دست ذوالقرنین و خروج یاجوج و ماجوج به آینده و آخرالزمان

دومین دلیل بر امام زمان ﷺ بودن ذوالقرنین و نیز عامل رفع تعارض گفته‌شده در دلیل اول، با مقدم و تالی نهادن آیات ۹۵ تا ۹۷ سوره انبیاء و آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف به دست می‌آید که در آن صورت این آیات هم اثبات‌کننده رجعت و هم اثبات‌کننده نشانه ظهور امام زمان بودن خروج یاجوج و ماجوج و هم تعیین‌کننده این است که ذوالقرنین شخصیت مربوط به آخرالزمان است. استدلال در این باره این‌گونه است که آیات: «وَحَرَّامٌ عَلَىٰ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ * واقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ ...» (انبیاء / ۹۷ - ۹۵) مقدم بر آیات داستان ذوالقرنین در سوره کهف به‌ویژه آیه ۹۴ آن سوره است: «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَاْجُوجُ وَمَأْجُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ...» (کهف / ۹۴) یعنی آیه ۹۴ سوره کهف، تالی بر آیات ۹۵ تا ۹۷ سوره انبیاء محسوب می‌شود و مفهوم این آیات در حالت مقدم و تالی این‌گونه است که اهل

قریه‌هایی چون قوم عاد، ثمود، لوط، شعیب و غیره که آشکارا در مقابل انبیاء عناد ورزیده و توجهی به اتمام حجت انبیای خود ننموده‌اند و با عذاب الهی هلاک شده‌اند: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِذَا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (اسراء / ۵۸) در زمان رجعت هرگز به دنیا بازخواهند گشت: «... أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ» (انبیاء / ۹۵) در نهایت در آغاز آخرالزمان با بعثت پیامبر اسلام ﷺ در مرکز قریه‌های کره زمین؛ یعنی مکه (قصص / ۵۹) به‌عنوان خاتم الانبیاء دینی مبتنی بر فطرت و مکمل آیین حنیف حضرت ابراهیم ﷺ به جهانیان عرضه می‌شود؛ ولی با عدم پذیرش دین اسلام از سوی اهل کتاب و عقب‌گرد منافقانه اکثر قریب به اتفاق مسلمانان از عهد و پیمان خود در غدیر خم بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ و به شهادت رساندن یازده امام از سلاله پاک حضرت محمد ﷺ، دوره فترت امام و حجت الهی با غیبت کبری حضرت صاحب الزمان ﷺ آغاز گردید تا بشریت با کسب تجربه‌های تلخ ناشی از ظلم و بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی حاکمان دیکتاتورمآب یا حاکمیت شورایی حاکمان منافق مسلک به ستوه آیند؛ حاکمانی که قرآن از آنان با عنوان یأجوج و ماجوج یاد نموده که سرانجام نزدیک رخداد رستاخیز: «وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ» (انبیاء / ۹۷) فسادشان علنی گشته و پرده از چهره نفاق خود برداشته و از طریق امواج ماهواره‌ای: «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَسْلُونَ» (انبیاء / ۹۶) در کنج خانه‌ها وارد شده و دست به فساد جهانی: «... إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (کهف / ۹۴) غیرقابل کنترل می‌زنند؛ در این زمان است که بشریت از صمیم دل دست به استغاثه برداشته و از خدا ظهور حضرت صاحب الزمان ﷺ را طلب می‌نمایند؛ در ایام سرگردانی بشریت خدای متعال آخرین نسخه هدایتی خود را با فرستادن ذوالقرنین ظاهر می‌کند. ذوالقرنین با فتح غرب و شرق عالم در نهایت یأجوج و ماجوج را در قاره آمریکا که سرچشمه فتنه و فسادشان (حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ ...) است، گیر آورده و با ساختن سدی از جنس فولاد زندانی می‌کند (کهف / ۹۶) تا بشریت از ظلم و فساد آنان رهاشده و دولت کریمه مهدوی برقرار گردد. سد ساخته‌شده در برابر یأجوج و ماجوج چنان محکم است که تا رخداد زمین‌لرزه رستاخیز یأجوج و ماجوج زندانی شده، نه می‌توانند از آن بیرون آمده و ظاهر شوند: «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ...» (کهف / ۹۷) و نه می‌توانند در آن رخنه ایجاد کنند: «... وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف / ۹۷) تا اینکه زمین‌لرزه سترگ رستاخیز واقع شده و این سد را متلاشی می‌کند: «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» (کهف / ۹۸) چنانچه در تفسیر آیه شریفه: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ» (انبیاء / ۹۶) بیان شده که به صحت پیوسته ظهور حضرت ولی عصر ﷺ بعد از خروج دجال و دابة الارض و یأجوج و ماجوج و نزول حضرت عیسی باشد و دنیا را پر از عدل و داد فرماید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۸ / ۱۲۱)

چنانچه در *اکمال الدین صدوق* از جابر از حضرت رسول اکرم ﷺ در حدیث مفصلی شرح احوال ذوالقرنین ذکر شده است، در بناء سد می‌فرماید: «فلا يزالون كذلك حتى تقرب الساعة و یجی ء اشراطها فاذا جاء اشراطها و هو قیام القائم ﷺ فتحه الله عز و جل لهم و ذلك قوله عز و جل: حتى اذا فتحت یأجوج و ماجوج و هم من كل حدب یسلون». (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۲ / ۱۹۱)

همچنین در طولمارهای بحر میت که به یکی از فرقه‌های یهودی (احتمالاً فرقه اسنی) دوران شاید اسنی یا فرقه‌ای نزدیک بدان تعلق داشته و در سال ۱۹۴۷ در ناحیه خربه کمران فلسطین در سواحل شمال غربی بحر میت از زیر خاک بیرون آمده است. یکی از طولمارهای کتاب عهد عتیق که جنگ فرزندان نور با فرزندان ظلمت نام دارد، شرح جنگ بزرگی است که در آخرالزمان میان نیروهای خیر و شر در می‌گیرد و سرانجام پس از ۴۰ سال فرزندان نور به یاری خدا و فرشتگان بر فرزندان ظلمت و نیروهای شیطانی که سپاه یأجوج و ماجوج نیز در شمار آنها است، غالب می‌شوند. (دانیلو، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

باید چند نکته را در آیه ۹۶ سوره انبیاء مد نظر قرار دارد: نکته یکم؛ در قرآن کریم چهار مورد فعل ماضی مجهول: «فتحت» به‌کار رفته است که در سه‌جای آن بلافاصله «ابواب» به‌عنوان نائب فاعل آن ذکر شده است؛ از جمله در آیات: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر / ۷۱) «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر / ۷۳) «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (نبا / ۱۹) و در یکی از آنها ابواب ذکر نگردیده است: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ...» (انبیاء / ۹۶) با توجه به مذکور بودن دو واژه «یأجوج و ماجوج» آن دو نمی‌توانند نائب فاعل فعل «فتحت»

باشند؛ بلکه نائب فاعل به جهت مؤنث بودن فتح باید «ابواب» فرض شود که جمع مکسر بوده و در این آیه حذف شده است و تقدیراً جمله این گونه بوده است: «فتحت ابواب القری ...» نکته دوم؛ در عبارت «فتحت» گشوده شدن اجباری به ذهن متبادر نمی‌شود؛ بلکه فتح و گشوده شدن اختیاری ملحوظ است؛ یعنی اهل هر خانه‌ای به صورت اختیاری و در اثر خدعه و نیرنگ یا جوج درب خانه‌های خودشان را بر تکنولوژی دیجیتالی ماهواره باز نموده و با اختیار خود دیش‌های ماهواره‌ها را در خانه‌های خود نصب نموده و به امید استفاده مفید از آن تکنولوژی، به تدریج توسط کدخدای جهان (یا جوج: یهود صهیونیسم و فراماسونرها) مسخ گشته و فرهنگ لیبرالیستی و اباحی‌گری مبتنی بر اومانستی را پذیرفته و هوای نفس خود را خدای خود قرار می‌دهند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه / ۲۳؛ فرقان / ۴۳) و ناخواسته مبدل به مأجوج و مزدوری برای ترویج فساد یا جوج می‌شوند.

۳. ذوالقرنین؛ به معنای: ذو قرنی الشمس (صاحب شرق و غرب جهان)، نه صاحب دوشاخ در سر

بر پایه قرینه سیاق کلمات در مورد معنای لغوی «قرن» باید گفت که از نظر لغت‌نامه‌ها مفهوم قرن، «شاخ» است، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۳۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۱۴۰) ولی با بررسی قرائن سیاق قرآنی داستان ذوالقرنین، نمی‌توان این شاخ را به شاخ سر انسان یا حیوان و درخت تطبیق نمود تا مصداق آن را بر اسکندر مقدونی یا کوروش منطبق نمود؛ زیرا اولاً؛ در قرآن از شاخ مادی؛ خواه شاخ سر باشد و خواه شاخ درخت، با عنوان «طلع» یا «فرع» استعمال شده است: طلع: «طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات / ۶۵) فرع: «... كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم / ۲۴) ثانیاً؛ واژه قرن در ذوالقرنین می‌تواند به مفهوم «قرن الشمس» باشد: آغاز برآمدن خورشید که در این صورت یا مصدر آن، «القرن» و جمع آن اقران است یا اینکه مصدرش «القرن» و جمع آن اقران به معنای هم‌تا و همسان است، آنکه مانند دیگری در دلبری و دانش و غیره باشد. (مهیار، بی‌تا: ۶۳)

با توجه به سیاق آیات مربوط به داستان ذوالقرنین، منظور از وی؛ ذو قرنی الشمس؛ یعنی صاحب دو جهت یا دوشاخ خورشید در دو قطب غرب و شرق کره زمین (مغرب الشمس - مطلع الشمس) است که از نظر فواصل تابیدن از خورشید به زمین، هم‌تا و مثل هم می‌باشند که ذوالقرنین با فتح آن دو جهت، بر کره زمین مسلط می‌شود. پس منظور از «قرنین» در کلمه ذوالقرنین، با این تحلیل به معنای صاحب شرق و غرب عالم است و این معنا با توجه به سیاق داستان ذوالقرنین در آیات ۸۳ الی ۹۸ سوره کهف و روایات ائمه معصومان علیهم‌السلام مبنی بر فتح شرق و غرب عالم توسط ذوالقرنین، منظور دو جهت شرق و غرب عالم است که اشعه خورشید در زمان‌های مختلفی به آن می‌تابد نه شاخ سر؛ با این تحلیل، سخن کسانی که گفته‌اند، اسکندر مقدونی به جهت داشتن دوشاخ در کلاه خودش، ذوالقرنین است، رد می‌شود. بر پایه معنای صاحب دو جهت خورشید (غرب و شرق) نیز نمی‌توان ذوالقرنین را بر کوروش یا اسکندر مقدونی تطبیق نمود؛ زیرا آنان از غرب تا یونان را فتح کرده و از شرق نیز در نهایت تا کشور هندوستان را گرفته بودند که با داستان ذوالقرنین که تا غروبگاه خورشید در کره زمین (کشور مغرب) و تا طلوع گاه خورشید (کشور ژاپن) و بعد از آن تا بلغ بین السدین (قاره آمریکا) را فتح می‌نماید، نمی‌سازد و بالاتر از آن حتی به اذعان کتب تاریخی و مورخان همه ملل جهان و بر پایه یافته‌های باستان‌شناسان اساساً در گذشته تاریخ احدی از پادشاهان، هم‌زمان بر کل کره زمین از غرب تا شرق و آن طرف کره زمین حکومت نکرده است. بنابراین از میان تفاسیر روایی فریقین نظری که دو تفسیر از تفاسیر *درالمنثور* سیوطی و *تورالتفاسیر* حویزی ذکر شده است به حقیقت نزدیک‌تر است؛ از این جهت ذوالقرنینش خوانده‌اند که او در دو قرن از زمین؛ یعنی در شرق و غرب آن، سلطنت کرده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۴۲ به نقل از ابو العالیه و ابن شهاب) بدین جهت است که وقتی در خواب دید که از دو لبه آفتاب گرفته است، خوابش را این طور تعبیر کردند که مالک و پادشاه شرق و غرب عالم می‌شود، و به همین جهت او را ذوالقرنین خواندند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۹۶ حدیث ۲۱۱ از ضرائح و جرائح از امام عسکری علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام)

۴. سیاق قرآنی، آخرالزمان را زمان مکنت ذوالقرنین بر کره زمین و نجات مظلومان عالم می‌داند، نه گذشته تاریخ؛ با بررسی جمله «مکنا» در آیه: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ» (کهف / ۸۴) به روش سیاق قرآنی چنین به دست می‌آید که فعل «مکنا» با چند سیاق مختلف در قرآن به کار رفته که نزول آنها در سیاق‌های مختلف از یک فرایند منظم و منطقی

تبعیت می‌نماید؛ چراکه خداوند بعد از مکتت عام انسان‌ها به روی زمین (احقاف / ۲۶؛ قصص / ۵۷) - مراحل مکتت خاص مؤمنان و مستضعفان عالم به روی زمین را در طی سه مرحله تبیین می‌فرماید:

مرحله یکم: مکتت خاص در سیاق جمله شرطیه: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج / ۴۱) در این سیاق خداوند شرط گذاشته که اگر بخواهم کسی را در زمین مکتت دهم، به کسانی می‌دهم که در زمین نماز به‌پا دارند و زکات بپردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و با قرینه و سیاق: «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» زمان اجرای این شرط را عاقبه الامور و آخرالزمان معرفی می‌کند. روایاتی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ...» نقل شده که از آن حضرت درباره آیه فوق سؤال کردند. در پاسخ فرمود: این آیه مربوط به آل محمد علیهم السلام و آخرین امامان است. خداوند شرق و غرب زمین را در اختیار و نفوذ حضرت مهدی علیه السلام و یارانش قرار می‌دهد. (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱ / ۵۱؛ قندوزی، بی‌تا: ۴۲۵؛ نعمانی، بی‌تا: ۱۰۸)

مرحله دوم: جمله فعلیه و در سیاق فعل مضارع و استمراری با ذکر نمونه‌ای از مکتت مستضعفان بنی‌اسرائیل بر فرعون مستکبر آن زمان: «وَوَرِّيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (قصص / ۶-۵) این آیه اشاره به آن دارد که خداوند در گذشته به بنی‌اسرائیل و دیگران تمکین داده (یوسف / ۲۱ و ۵۶) و در آینده نیز بنا به روایتی که در تفسیر المیزان از امام صادق علیه السلام نقل شده است، منظور از ائمه در آیه فوق، امامان بعد از من تا قیامت جاری می‌باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۵) اصلی‌ترین مصداق آن در زمان معاصر، امام زمان علیه السلام است.

مرحله سوم: خداوند در سیاق تأکید و تحقیق، وعده داده که دین اسلام و مسلمانان را در آخرالزمان صاحب مکتت جهانی معرفی می‌کند؛ همان‌طور که پیش‌تر این مکتت را بر بنی‌اسرائیل محقق ساخت: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَيْفَ كَانَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور / ۵۵) در آیه فوق مصداق بارز «الذین» در آیه ۴۱ سوره حج به‌صورت دقیق مشخص شده و اسلام و صالحان از مسلمانان را صاحبان اصلی زمین پس از استضعاف آنان معرفی می‌کند. (همان: ۱۵ / ۱۵۵)

مرحله چهارم: در نهایت در سیاق جمله اسمیه و به‌صورت جمله خبری، صاحب مکتت و ملک عظیم اسلام جهانی در آخرالزمان را ذوالقرنین (امام زمان علیه السلام) معرفی می‌کند: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف / ۸۴) که با فتح غرب و شرق عالم و آن طرف کره زمین ظالمان را از بین برده یا زندانی نموده و مظلومان را نجات می‌دهد. (مستحسن، ۱۳۰: ۱۳۹۳؛ عباسی و حجتی، ۱۳۹۵: ۱۷۷ - ۱۷۴)

۵. سیاق قرآنی از کعبه، به‌عنوان مرکز هدایت جهانیان، نقطه آغاز حرکت ذوالقرنین به‌سوی شرق و غرب عالم برای نجات مظلومان و مستضعفان عالم یاد می‌کند؛

با توجه به اینکه پس از موفقیت حضرت ابراهیم علیه السلام در امتحان آشکار و عظیم الهی مبنی بر ذبح فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام در سرزمین مکه، خدا او را به‌عنوان نخستین امام انتخاب نموده (بقره / ۱۲۵ - ۱۲۴) و به آن دو دستور بالا آوردن پایه‌های کعبه (همان: ۱۲۷) و فراخواندن همه مردم کره زمین برای به‌جا آوردن مناسک حج (حج / ۲۷) در بیت العتیق نمود. (همان: ۳۳) از این‌رو قرآن شرق و غرب را از آن خدا دانسته (بقره / ۱۱۵) و همه بشریت را متوجه کعبه نموده و آن را قبله موحدان عالم انتخاب نموده است؛ (همان: ۱۵۰ - ۱۴۹) چراکه خدا کعبه را نخستین خانه‌ای قرار داده که از مرکز کره زمین که پوشیده از آب بود، سر برآورده و به‌عنوان مادر، اساس و پایه شکل‌گیری دیگر قریه‌ها و آبادی‌ها قرار داده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۹۶) «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» (جمعه / ۲) و منظور از عبارت: «امیین» در سوره جمعه، همه بشریت ساکن در کلیه قاره‌ها هستند که اصل زندگی‌شان را مدیون کعبه و محل دحو الارض به‌عنوان مرکز و مادر زمین هستند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۵ / ۸) در *مفاتیح الجنان* در ذیل آداب مربوط به روز بیست و پنجم ذی‌قعدة با عنوان دحو الارض به‌طور مفصل به مرکزیت زمین اشاره شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود موظف به تبشیر و انذار و تبلیغ آشکار بشریت از مکه به‌عنوان مرکز زمین بوده است: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا...» (شوری / ۷؛ انعام / ۹۲) ولی عذاب ظالمان براساس آیه: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص / ۵۹) وظیفه منجی بشریت در اخرازمان محقق می‌شود. لذا خداوند در آیه فوق به عدم عذاب و هلاکت قریه‌ها و آبادی‌های زمان فترت انبیا (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸ / ۲۱۹) از زمان رحلت پیامبر اسلام ﷺ تا ظهور امام زمان ﷺ اشاره کرده است؛ چراکه تا پیامبر ﷺ در میان آنان بود و آنان نیز استغفار می‌کردند، عذاب بر آنان نازل نمی‌شود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال / ۳۳)؛ ولی در صورتی که اهل قریه‌ها با ضایع نمودن نماز و شهونت‌پرستی (مریم / ۵۹) به خود ظلم کردند، در آن صورت با توجه به آیه ۵۹ سوره قصص در اخرازمین ذوالقرنین به‌عنوان موعود ادیان از کعبه به‌عنوان مرکز زمین ظهور کرده و اقدام به هلاکت ظالمان و نجات مظلومان براساس آیات: «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا * وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا» (کهف / ۸۸ - ۸۷) می‌نماید. بر این اساس نقطه شروع حرکت اصلاحی ذوالقرنین برای فتح غرب و شرق عالم، بایستی مرکز کره زمین باشد؛ زیرا با توجه به مفهوم لغوی قرنین که پیش‌تر به‌معنای دوشاخ و دو جهت مساوی غروب گاه و طلوع گاه خورشید (ذو قرنی الشمس) تبیین گردید، (بروسوی، بی‌تا: ۵ / ۲۹۱) تسلاوی در پرتوافشانی اشعه خورشید زمانی معنا پیدا می‌کند که خورشید در وسط آسمان و در وسط کره زمین قرار گیرد و از شاخص هیچ سایه‌ای به‌سوی غرب یا شرق ایجاد نشود. بر این اساس دانشمندان اثبات کرده‌اند که مکه (کعبه) مرکز زمین است، با تصریح روایات معصومان علیهم‌السلام مبنی بر مرکزیت و اولیت کعبه (روایات دحو الارض) یافته‌های علمی قطعیت پیدا می‌کند. چنان‌که در روایتی آمده است: علت اینکه خانه کعبه در وسط زمین است، این است که خانه کعبه موضعی است که از زیر این موضع زمین منبسط شد و ...؛ و خانه کعبه اول بقعه‌ای است که در زمین بنا شد چه آن وسط زمین است. (صدوق، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۳۳)

جاماسب حکیم در کتاب *جاماسب‌نامه*، به نقل از زردشت جزئیات ظهور سوشیانس را می‌آورد: مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم ... و بر دین جد خویش بود، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند، زمین را پر داد کند. از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد، و مردم بسیار شوند، و عمر دیگر باز، به درازی کشد ...» (محسنی کبیر، ۱۳۷۹: ۲۵۸) به نقل از کتاب *بشارات عهدین*، ص ۲۵۸، از *جاماسب‌نامه*

بنابراین نمی‌توان ذوالقرنین را بر غیر امام زمان علیه‌السلام تطبیق نمود؛ زیرا محل حرکت هیچ‌کدام از حدسیات تفاسیر فریقین؛ اعم از: اسکندر مقدونی، کوروش، شی‌هوانگ‌تی، پادشاهان قوم تبع و عیاش و ارسطاطاس و غیره از مرکز زمین نبوده است و به ادعای تاریخ هیچ‌کدام کل کره زمین را فتح نموده‌اند؛ با بررسی نقشه و اطلس جهان بر مبنای آیه ۸۶ سوره کهف: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَرْبَ الشَّمْسِ...» غروب‌گاه خورشید تقریباً کشور مغرب (مراکش) است که پس از آن کشور، اقیانوس اطلس شمالی است که در آنجا ذوالقرنین خورشید را چنان یافت که گویا بر آب گل‌آلودی فرو می‌رود و طلوع‌گاه خورشید نیز با توجه به اطلس جهان بر مبنای آیه ۹۰ سوره کهف: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ...»، کشور ژاپن است که در منتهی‌الیه شرق کره زمین و داخل اقیانوس آرام قرار دارد؛ به‌عبارت دیگر؛ در این طرف کره زمین کشور ژاپن نخستین کشوری است که زودتر از همه کشورها طلوع خورشید را درک می‌نماید؛ برای نمونه حدود ۱۲ و نیم شب به وقت ایران زمان طلوع خورشید در ژاپن محسوب می‌شود. از این رو ژاپنی‌ها کشورشان را «نیپون کوکو» یا نیهون (Nihon) (ニッポン) خطاب می‌کنند که به‌معنای خاستگاه خورشید است. (به نقل از سایت ویکی‌پدیا) حرکت ذوالقرنین از این نیز فراتر می‌رود و از دل اقیانوس آرام حرکت خود را ادامه می‌دهد «ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا» (کهف / ۹۲) تا اینکه (در قاره آمریکا) به میان دو سده می‌رسد: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» (کهف / ۹۳) بر پایه این آیه و اطلس جهان بین السدین، کشورهای مکزیک، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوا، کاستاریکا و پاناما هستند که به مانند دیوار سده می‌باشند که دو اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس را از هم جدا کرده‌اند و دو بخش آمریکای شمالی را با آمریکای جنوبی متصل نموده‌اند که ذوالقرنین در میان آن دو سد، قومی (سرخ‌پوستان و ساکنان اولیه قاره آمریکا) را می‌یابد که نزدیک است زبان نفهم باشند؛ یعنی زبانشان با زبان ذوالقرنین متفاوت است، ولی باوجود سختی زبانشان با ذوالقرنین سخن می‌گویند و شکایت خود از یاجوج و ماجوج (مهاجمان استعمارگر از کشورهای انگلیس، اسپانیا و پرتغال که چند قرن پیش با حمله ددمنشانه میلیون‌ها نفر از سرخ

پوستان قاره آمریکا را به هلاکت رساندند و سرزمینشان را غارت نموده و خودشان را به بیگاری وا داشتند) را به گوش ذوالقرنین می‌رسانند و آن حضرت نیز انتقام سختی از یاجوج و ماجوج می‌گیرد و اسیران از رؤسای یاجوج و ماجوج را در دره‌ای (احتمالاً دره گوند کنیون در ایالت آریزونا، آمریکا و محل گذر رود کلرادو که با ارتفاع ۱۸۳۰ متر عمیق‌ترین تنگ دره جهان محسوب می‌شود، باشد) با ساختن سدی فولادین که با ذوب آهن و ترکیب کربن (قطرا) به دست می‌آید: «آتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا» (کهف / ۹۶) زندانی می‌کند تا مردمان مظلوم کره زمین از ظلم و فساد آنان در امان باشند (همان: ۹۴) و چه بسا امروزه دلیل اصلی تقدس و اهمیت دره گوندکنیون برای سرخ‌پوستان پائولو این مسئله باشد که پیامبرشان بشارت نجاتشان به دست امام زمان عجلتعالیه را در این دره به آنان وعده داده است که دشمنانشان را با ساختن سدی در این دره تا قیامت زندانی خواهد نمود. (به نقل از سایت ویکی‌پدیا) بی‌گمان در گذشته تاریخ، احدی هم‌زمان بر سرتاسر کره زمین؛ یعنی شرق و غرب کره زمین و قاره آمریکا پادشاهی و حکومت نکرده است و گرنه حکومتی به آن عظمت نمی‌بایست در هاله‌ای از ابهام قرار بگیرد و تا جایی که درباره مصداق ذوالقرنین اختلاف‌های فراوان گشته و روایات ضعیف و نقل به معنا و تحریفی غیرقابل اعتماد و متشتت در تفاسیر به وفور یافت می‌شود که غیرقابل استناد هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۵۱۰) و هیچ مورخی نیز نمی‌تواند نظر قاطعی درباره او بدهد، چه بسا همه مفسران و مورخان تنها به ذکر احتمال‌ها بسنده نموده‌اند. پس اختلاف آراء در تبیین مصداق ذوالقرنین نگارندگان را بر آن داشت تا با استفاده از سیاق قرآنی به خصوص آیه: «... فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء / ۵۴) ذوالقرنین را صاحب ملک عظیم؛ یعنی صاحب شرق و غرب عالم و آن طرف کره زمین، خواهد بود از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام محسوب نماید که با داشتن ملک عظیم دین اسلام را جهان شمول خواهد نمود.

ع آینده بودن سیاق آیات مربوط به اقدامات خود ذوالقرنین؛ دلیل دیگری بر تعلق ذوالقرنین به آینده؛

بسیاری از مفسران به این دلیل ذوالقرنین را شخصیت مرتبط به گذشته می‌دانند که در داستان وی برخی افعال ماضی (مکنا - بلغ - اتینا - اتبع و...) استعمال شده است؛ حال آنکه با بررسی درون‌متنی آیات قرآن کریم خلاف ادعای آنان اثبات شده و آینده بودن سیاق داستان ذوالقرنین آشکار می‌شود. دلایلی که سیاق داستان ذوالقرنین را آینده می‌داند، عبارت‌اند از: اولاً: اقدام‌های خود ذوالقرنین، مثل آمدن ذوالقرنین، عذاب ظالمان و نجات مظلومان عالم هر سه در سیاق آینده به کار رفته است:

الف) خود ذوالقرنین: با توجه به عبارت «ساتلوا» در آیه ۸۳ سوره کهف، خود ذوالقرنین مایه «ذکر» در آینده بیان شده است: «وَسَأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف / ۸۳) برفرض اگر سین در «ساتلوا» را مترادف معنای «قد» و حرف تحقیق بدانیم در آن صورت نیز حرف سین، حرف تحقیقی است که قطعاً در آینده مدلول آن محقق می‌شود. پس باید گفت، منظور عبارت فوق، این است که ذوالقرنین همچون قرآن به‌عنوان ذکر للعالمین، در آینده می‌آید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۳۶۰)

ب) عذاب ظالمان جهان: در آیه: «فسوف نعدبه» (کهف / ۸۷) ذوالقرنین در برخورد با ظالمان از عبارت آینده استفاده می‌کند. ج) نجات مظلومان عالم: ذوالقرنین در برخورد با مظلومان و مؤمنان عالم نیز از عبارت آینده «... سنقول ...» (همان: ۸۸) استفاده می‌کند.

اکنون باید گفت، اگر ذوالقرنین شخصیتی متعلق به گذشته تاریخ بود، بایستی هیچ ظالم و مظلومی از آن زمان تا به حال در روی زمین یافت نشود؛ زیرا با توجه به آیه ۸۷ سوره کهف ذوالقرنین همه ظالمان را کشته و عاملان اصلی ظلم (یاجوج و ماجوج) را با ساختن سدی زندانی نموده که باوجود تلاش برای خارج شدن از آن و سوراخ نمودن سد (همان: ۹۷) تا زمان وقوع زلزله قیامت زندانی هستند و با متلاشی‌شدن سد به واسطه زلزله قیامت، از آن بیرون می‌آیند و به حساب و کتابشان رسیدگی می‌شود؛ حال آنکه واقعیت برخلاف آن است؛ چراکه ظلم و فساد همواره در روی زمین بیداد می‌کند و هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شود.

ثانیاً: داستان ذوالقرنین به صورت جمله اسمیه و خبریه شروع شده که در جمله‌های اسمیه عنصر زمان مطرح نیست: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ» از حروف مشبیه بالفعل - نا: اسم آن - مکنّا: خبر آن. همچون سوره فتح که با عبارت: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا...» نازل شده است ولی حدود یک سال بعد از نزول آیه، مکه فتح گردید.

ثالثاً: سنت خدای متعال در پیشگویی‌های قطعی الوقوع این است که آنها را به صورت جمله فعلیه و به صیغه ماضی و گذشته به کار برده است؛ چراکه خداوند به عنوان خالق زمان، خود را ازلی و ابدی دانسته و فراتر از زمان عمل نموده و در بیان پیشگویی‌های قطعی الوقوع همچون رخداد رستاخیز و فتح مکه و غیره از افعال گذشته استفاده نموده است. مثل بسیاری از افعال مربوط به سوره انشقاق: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ»، سوره انفطار: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»، سوره واقعه: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» در این آیات: «إِذَا» ظرف زمان متعلق به آینده است که پس از آن فعل ماضی «وقعت» به کار رفته که عیناً مثل سبک بیان آیات در داستان ذوالقرنین است که پس از عبارت آینده: «ساتلوا»، فعل ماضی «مکنّا» و کل داستان ذوالقرنین به کار رفته است. گواه دیگر بر اثبات این ادعا آیه ۳۰ سوره فرقان است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»: پیامبر خدا ﷺ در پیشگاه حق لب به شکایت گشوده، عرض می‌کند: خدایا اینها قرآن را تکذیب کردند و از توجه به مضامین آن خودداری کردند. برخی گفته‌اند: فعل ماضی در اینجا به معنای مضارع است؛ یعنی در روز قیامت پیامبر خدا شکایت می‌کند که اینها به قرآن مجید توجه نداشتند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۲۶۳؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۸۳)

رابعاً: معمولاً سبک و سیاق در قرآن این گونه است که خدای متعال به هنگام بازگویی حکایات ملل و انبیا و داستان‌های گذشتگان از عبارتهایی همچون: قصه: «فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص / ۲۵) نُقِصُ. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و غیره استفاده می‌کند. حال آنکه در بیان احاطه خداوند بر داستان ذوالقرنین از واژه‌های غیر از واژه‌های متعارف برای نقل قصه‌های گذشتگان استفاده شده است: «كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا» (کهف / ۹۱) طریحی در مجمع البحرین منظور از «خبر» به ضم خاء را علم دانسته است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۸۲) علم و خبری که فقط خدا بر او احاطه علمی دارد و دیگران از آن بی‌خبر هستند. پس اگر ذوالقرنین مربوط به گذشته تاریخ بود، چرا خداوند در نقل آن داستان از عبارتهایی همچون: قص یا نُقِصُ و از سایر مشتقات آن استفاده نکرده است؛ بلکه از خبر که در مفهوم آن امری غیبی و آینده نهفته است، به کار برده است: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (کهف / ۶۸) «... لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ» (قصص / ۲۹: نمل / ۷) «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزله / ۴) استفاده نموده است.

بنابراین آیات بعد از عبارت «ساتلوا» همچون سبک سوره واقعه و غیره به عنوان تفصیلی برای اجمال (ساتلوا) به کار رفته‌اند که از نظر فصاحت و بلاغت در نهایت ظرافت و زیبایی است و سیاق ماضی، دلیل بر قطعیت ظهور ذوالقرنین حضرت صاحب الزمان ﷺ در آینده دارد؛ زیرا قرآن از لوح محفوظ که میرا از زمان (گذشته و حال و آینده) است، فرود آمده است که در بیان پیشگویی‌های قطعی الوقوع که در آن هیچ‌گونه نسخ و بدایی راه ندارد، به صیغه ماضی ذکر شده است.

۷. ذوالقرنین؛ نابودکننده ظالمان و ناجی مؤمنان و صالحان در آخر الزمان؛

با توجه به سیاق آیه ۸۷ سوره کهف: «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعْدِبُهُ ثُمَّ يَرُدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا» و سیاق آیه ۸۸ همان سوره: «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا» که با صراحت نجات کسانی که ایمان و عمل صالح دارند را بیان می‌کند و با عبارت آینده (سنقول) ذکر شده، نشان می‌دهد که ذوالقرنین بنده صالح خداست که مأموریت را از سوی خدا گرفته و در آینده برای نجات بندگان صالح و به استضعاف کشیده شده، ظهور می‌کند و در نهایت امر، مؤمنان و صالحان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند. (نور / ۵۵؛ قصص / ۵؛ انبیاء / ۱۰۵) داستان ذوالقرنین شاید نموداری از رجعت یک مرد خدا؛ یعنی امام زمان ﷺ باشد که در نوبت دوم بازگشت به دنیا، دانش و تکنیک حیات اول را به کار می‌گیرد و با اسباب و وسایل اسرارآمیز خود شرق و غرب عالم را درمی‌نوردد. (سرشار، ۲۰۱۶: ۱۰؛ همچنین ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸: ۲۰۴ / ۲ - ۲۰۳؛ برای ملاحظه آراء دیگر ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۱۰۵ - ۱۰۴)

نتیجه

در پایان نتایج و یافته‌های مقاله به‌طور فشرده ذکر می‌شود:
 بر پایه روش تفسیر منظومه‌ای و سیاق قرآنی و نظم شبکه‌ای یا فراخطی حاکم در کل قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن کریم از مصادیق بارز ذکر للعالمین هستند که بایستی تا قیام قیامت امامی از اهل بیت به‌عنوان ثقل اصغر در کنار قرآن به‌عنوان ثقل اکبر حضور داشته باشد.
 قرآن کریم برای رد ادعای مدعیان دروغین موعود ادیان در اخرالزمان از امام زمان علیه‌السلام با کنیه ذوالقرنین و صاحب شرق و غرب عالم یاد می‌کند که در این مقاله با ذکر دلایل متعددی این ادعا اثبات گردید.
 در صورت گذشته دانستن ذوالقرنین تعارض لایجتماعان و لایرتفعان در قرآن حکیم نازل از سوی خدای حکیم پیش می‌آید که به جهت خبری بودن آن داستان، تعارض غیر قابل جمع و رفع می‌گردد.
 منظور از ذوالقرنین، ذو قَرْنَى الشمس؛ یعنی صاحب شرق و غرب عالم است، نه صاحب دوشاخ در سر.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر و الدار الصادر، ج ۳.
- ابن هشام انصاری، جمال‌الدین، ۱۳۷۸، معنی اللبیب عن کتب الاعراب، قم، سید الشهداء، ج ۳.
- انیس، ابراهیم و دیگران، بی‌تا، المعجم الوسیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۸۱، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسی، اسماعیل، بی‌تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
- بهبودی، محمدباقر، ۱۳۷۸، تدبری در قرآن، تهران، سنا.
- پاکتیچی، احمد، ۱۳۹۲، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ ق، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین.
- حجتی، سید محمدباقر، ۱۳۷۶، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱۰.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
- دانیلو، ژان، ۱۳۸۳، ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحر المیت، ترجمه علی مهدی‌زاده، قم، ادیان.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- رجیبی، محمود و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رشید رضا، محمد، بی‌تا، المنار، بیروت، دار المعرفه، ج ۲.
- روزنامه الاهرام، شماره ۳۲۸۹۸، سال ۱۰۳، مورخ ۱۹۷۷/۱/۵، به نقل از سایت ویکی پدیا.

- زرکشکی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم قرآن، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۳.
- سبزواری، محمود عادل، ۱۳۸۷، لغت‌نامه قرآن کریم، بی‌جا، نشر ثالث.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۰ ق، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، ج ۳.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۰ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نجف، بی‌جا.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۰ ق، من لا یحضره الفقیه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان لعلوم القرآن، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عباسی، حسن، ۱۳۹۵، سیر تطور آراء تفاسیر فریقین در آیه مودت با بررسی پیش‌فرض‌های کلامی و شرایط اجتماعی، رساله دکترای دانشگاه تهران، دانشگاه علوم و تحقیقات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۲۶ ق، الندوه، قم، دفتر آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر، ج ۲.
- فیومی، احمد بن محمد و دیگران، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر القمّی، قم، دار الکتب، ج ۴.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۳۸۴ ق، ینایع المودّه، نجف، مکتبه الحیدریه.
- قیطوری، عامر، ۱۳۸۲، قرآن ساخت‌شکنی و بازگشت نشانه، قم، کتاب طه.
- کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ترجمه اردکانی، تهران، بی‌جا.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محسنی کبیر، ذبیح‌الله، ۱۳۷۹، مهدی آخرین سفیر انقلاب، تهران، رسا، ج ۲.
- مستحسن، عبدالله، ۱۳۹۳، ذوالقرنین از منظر قرآن، قم، مشهور.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد، ۱۳۵۰، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- مهیار، رضا، بی‌تا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی‌جا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، بی‌تا، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.
- وجدی، محمدفرید، ۱۹۸۶ م، المصحف المفسر، مصر، دارالمعارف.

ب) مقاله‌ها

- قرائی سلطان‌آبادی، احمد، ۱۳۹۴، «فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره ۷، ص ۶۰ - ۴۱، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- عباسی، حسن و سید محمدباقر حجتی، ۱۳۹۷، «تحلیلی بر مفهوم آیه مودت و رابطه آن با اجر حضرت ابراهیم علیه السلام»، مطالعات تفسیری، شماره ۳۴، ص ۱۴۴ - ۱۲۹، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- کنعانی، سید حسین، تابستان ۱۳۸۴، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مشکوه، شماره ۸۷، ص ۴۲ - ۲۸، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- معلم کلایی، شمس‌الله، زمستان ۱۳۸۹، «نقش سیاق از نگاه علامه فضل‌الله»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۴، ص ۱۸۵ - ۱۶۲، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه خراسان.
- Sarshar, Mojghan, 2016, Sūrah Al- Kahf and the Issue of Imāmat- Translator: Zeinab Shayestehfar, INTERNATIONAL JOURNAL OF HUMANITIES AND CULTURAL STUDIES ISSN 2356-5926

